

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تبیین بحث طبق مبنای لزوم امضاء

به نظر ما در باب بیمه و به صورت کلی عقود جدید که رایج میان مردم هستند به عموماتی مانند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»^[1]، «تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ»^[2] و «المؤمنون و یا المسلمون عند شروطهم»^[3] نیاز نیست. بر فرض که مبنای مورد ادعای ما پذیرفته نشده و گفته شود موضوعات جدید حداقل نیاز به امضاء شارع توسط اتصالات و عمومات دارند، اولین بحث این است با توجه به این که عقود جدید مبتلا به و یا به صورت کلی قابل تصور در زمان صدور ادله نبوده اند، آیا اتصالات و عمومات در زمان تشریع مانند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ»^[4] شامل مصادیقی مثل بیع تلفنی یا اینترنتی می شود یا خیر؟!

به بیان دیگر آیا حقیقت اتصالات و عمومات تنها شامل مصادیق متصور و متعارف موجود در زمان صدور آنها می شود یا این که شامل مصادیق غیر متعارف و غیر متصور نیز می شود؟! مانند این که در بحث رؤیت هلال هر چند تلسکوپ در زمان صدور روایات متصور مردم نبوده است اما به نظر ما برای رؤیت کافی است. یا برخی بزرگان در مسئله صید می فرمایند: شکار با تفنگ مانند شکار با تیر و کمان و نیزه است و عمومات شامل آن می شود. در مقابل برخی دیگر منکر این مسئله هستند.

در مرحله بعد باید برخی روایات که می فرماید: هیچ واقعه ای وجود ندارد مگر حکمی برای آن نزد خداوند متعال موجود است مطرح شده و دید به چه صورت قابل تبیین بوده و چگونه با روایات دیگری که از آنها استفاده می شود امام علیه السلام در هر زمان تنها مسائل مربوط به همان زمان را بیان نموده است قابل جمع و تحلیل هستند؟!

بررسی ادله شمول عمومات و اتصالات

در این که آیا عمومات و اتصالات شامل عقود جدید مانند معاملات آتی، خرید و فروش سهام، خرید و فروش سرقفلی، خرید و فروش امتیاز وام و مانند آن می شود یا خیر، دو نظریه وجود دارد: الف- مشهور می فرمایند: شامل می شود. ب- برخی می فرمایند: شامل نمی شود. گروه دوم برای مدعای خود پنج دلیل ذکر نموده اند که اگر ادله این گروه مورد خدشه قرار گیرد، در نتیجه قول اول تقویت می شود.

دلیل اول: مستدل می گوید: «الف و لام» در «العقود» عهد است، در نتیجه آیه تنها شامل عقود معهود و متعارف در زمان تشریع می شود.

در پاسخ از این دلیل می توان گفت در ادبیات وضع اولیه «الف و لام» برای استغراق است و در نتیجه این که برای عهد باشد نیازمند دلیل و شاهد می باشد.

مرحوم نراقی در مقام بیان شاهد برای عهد بودن «الف و لام» ابتدا می‌فرماید: آیه محل بحث در سوره مائده وارد شده و این سوره آخرین سوره نازل شده است. ایشان در ادامه می‌فرماید: خدای متعال از یک طرف در آخرین سوره تعبیر «أَفْوَ بِالْعُقُودِ» استفاده نموده و از طرف دیگر قبل از آن بیع، اجاره، مضاربه، نکاح و مانند آن مطرح شده است؛ در نتیجه مقصود باید وفا به همان عقود باشد که در گذشته ذکر شده است.^[5]

مرحوم مراغی در اشکال می‌فرماید: شاهد ذکر شده اختصاص به موردی دارد که احکام سابق و لاحق با هم مطابقت داشته باشند و در نتیجه عهد بودن «الف و لام» تقویت می‌شود؛ به عنوان مثال اگر به صورت تک تک و چندین مرتبه شارع بفرماید فلان عمل واجب است. در ادامه نیز به صورت کلی همان عمل را واجب بداند می‌توان چنین نتیجه گرفت که تمام آن افعالی که به صورت تک تک واجب شده بود، واجب هستند چون بین صغریات و کبری ذکر شده تطابق وجود دارد.

اما در مسئله محل بحث احکام مختلف است به این صورت که موردی مربوط به صحت، موردی مربوط به فساد و مورد مربوط به وجوب و موردی دیگر مربوط به حرمت است، در نتیجه تعبیر «أَفْوَ بِالْعُقُودِ» با موارد قبل مغایر می‌باشد و احتمال عهد بودن «الف و لام» منتفی است.^[6]

با فرض این‌که آیه و سوره مذکور آخرین آیه و سوره باشند، به نظر ما اشکال مرحوم مراغی وارد نبوده و در دفاع از مرحوم نراقی می‌توان گفت: قبل از وارد شدن تعبیر محل بحث، عقود و ایقاعات صحیحی مانند بیع، اجاره، عهد، نذر و قسم وارد شده بود و آیه می‌فرماید: وفای به تمام این عقود و ایقاعات واجب است در نتیجه احتمال عهد بودن «الف و لام» وجود دارد. به بیان دیگر میان کلی لاحق و مصادیق سابق مطابقت وجود دارد.

مرحوم امام در اشکال به مرحوم نراقی می‌فرماید: روشی عقلانی در زندگی بشر وجود دارد که پدر در خانواده و به مرور زمان و در روزهای مختلف به فرزندان امر می‌کند که فلان کتاب‌ها را مطالعه کنید. در انتهای عمر نیز به صورت کلی امر می‌کند مطالعه بر فرزندان واجب است که از آن می‌توان استفاده نمود هر کتاب مفیدی مورد امر او بوده است نه این‌که فقط شامل کتب ذکر شده به صورت خاص باشد.

مثالی که مرحوم امام ذکر نموده در رابطه با مولی و عبد است به این صورت که مولی یک روز اکرام زید عالم، روز دیگر اکرام عمرو عالم و روز دیگر اکرام بکر عالم را واجب می‌کند. در ادامه نیز به صورت کلی می‌فرماید علماء را اکرام کن که عقلاء از این خطاب عموم اکرام عالم را متوجه می‌شوند نه اکرام خصوص افراد ذکر شده.^[7]

مرحوم اراکی رضوان الله تعالی علیه نیز می‌فرماید: این‌که «الف و لام» عهد باشد، با قانون‌گذاری سازگار نیست یعنی خدای متعال در مقام تقنین، اموری مانند بیع، طلاق، وقف، نکاح و مانند آن را ذکر نموده است. در ادامه از آن‌جا که قرار است وحی قطع شود به عنوان یک قانون کلی می‌فرماید «أَفْوَ بِالْعُقُودِ» که دال بر عموم است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. مائده، 1.

[2]. نساء، 29.

[3]. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۱۳ ، صفحه ۳۰۱.

[4]. بقره، 275.

[5]. «أنّ الألف و اللام للعهد، و الإشارة إلى جنس العقود المتداولة في ذلك الزمان، المعهودة المضبوطة الآن في كتب فقهاءنا، كالبيع و الإجارة و نحو ذلك، لا خصوص أشخاص كلّ عقد عقد متداول فيه، مع كيفياتها المخصوصة و المتداولة فيه. و لا ريب في أنّ مواضع استدلالهم بتلك الآية الشريفة داخلة في جنس تلك العقود و في أفرادها و إن جهل اشتراكها معها في الخصوصيات، و ذلك لا يقدح في دخولها في تلك العقود.» عوائد الأيام في بيان قواعد الأحكام، ص: 17.

[6]. العناوين الفقهية، ج 2، ص 27.

[7]. كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج 1، ص: 112.